



پادشاه پشت دروازه های فدراسیون!



احسان محمدی

Ehsan Mohammadi

«کدوم بد رفته که خوب جاش بیاد؟» این فقط یک جمله سردستی در گفتار مردم کوچه و بازار نیست، بلکه یک باور نهاده شده است که ریشه در تجربه دارد. چیزی مثل «تا حالا دیدی چیزی ارزون بشه؟» وقتی خبر استعفای مهدی تاج را شنیدم اولین چیزی که از ذهنم گذر کرد همین بود. او هیچ وقت مدیر محبوب من نبود، هیچ وقت هم فکر نکردم بدترین مدیر کشور است. برایم مثل باقی مدیرانی است که دیده ام، کمی بدتر، کمی بهتر. گاهی مورد بی مهری قرار گرفت، گاهی هم خودش گزک داد به دست مخالفانش.

صندلی ریاست فدراسیون فوتبال یکی از داغ ترین صندلی های این کشور است، یکی از آنها که بیش از هر صندلی دیگری زیر ذره بین قرار دارد، همه در موردش حرف می زنند، نقد می کنند و شاخص های نقد هم انگار روشن است: تیم ملی نتیجه گرفته یا نگرفته؟ به همین سادگی می شود هم عملکرد یک مدیر را وزن کرد!

می گویند «نظم الدوله حاکم تهران از میرزا رضا کرمانی ضارب ناصرالدین شاه قاجار پرسید: کی پشت دروازه های شهر منتظر بود تا جای پادشاه را بگیرد که او را از پا انداختی؟» حالا همه منتظر معرفی گزینه جدید و واقعی ریاست فدراسیون فوتبال هستند. چه کسی؟

تاج گرچه اسمش به حوزه پادشاهی نزدیک است اما پادشاه نبود، بعد از رفتن او هم زمین به آسمان نمی رسد، چه بسا کارها حتی بهتر هم پیش برود. مدت هاست مردم فکر می کنند خیلی از مدیران نه تنها تسهیلگر و گره گشا نیستند که خودشان سنگ سر راهند. از جلوی دست و پا کنار بروند کارها بهتر هم پیش می رود! در چنین فضایی هرکس گزینه ای مطرح می کند. اسمش را وسط می اندازد و می گوید او حلال همه مشکلات فوتبال ایران است و چه بسا قهرمان جام جهانی هم بشویم! سنگ مفت، گنجشک مفت، ادعا هم مفت!

تیم ملی ایران سرمربی ندارد، تکلیف ویلموتس مشخص نیست، فدراسیون هم رئیس ندارد و بازی «تاج و تخت» آغاز شده است. احتمالاً در این میان چند اژدها هم پرواز می کنند که ما نمی توانیم ببینیم. بر خلاف همه حرف هایی که در مورد «خدمت» و «تقوا» مطرح می شود به نظر می رسد این صندلی هم نان چربی دارد و هم نام بزرگی. یعنی هم شیفتگان سفر خارجی و حق مأموریت را سر حال می آورد و هم قولنج آنها که دل شان می خواهد هر روز در رسانه ها باشند را می شکنند. به همین خاطر جنگ آشکار و پنهان شروع شده است و دیر و دور نیست که همه مان باز غافلگیر شویم. این روزها حتی اگر علی کفاشیان برگردد و رئیس شود هم تعجب نمی کنم. مرزهای شگفتی آنچنان در این سرزمین جابه جا شده که دیگر از هیچ چیز تعجب نمی کنم. مهدی تاج با عملکردی که به اندازه کافی پنهان دست منتقدانش داد، رفت اما پیش از او مگر همین بساط را نداشتیم؟ مگر علی کفاشیان، محسن صفاپی فراهانی، محمد دادکان، داریوش مصطفوی، امیر عابدینی، ناصر نوآموز و... منتقدان و موافقان نداشتند که آنها را خادم یا خائن لقب دادند؟ در کشوری که در مورد عملکرد هیچ انسانی جز با «غراق» حرف نمی زنیم، انگار فرقی ندارد چه کسی روی این کرسی بنشینند، چون از فردایش تپانچه ها را با باروت پر می کنند تا به پادشاه فوتبال شلیک کنند بدون اینکه نجات دهنده های پشت دروازه های شهر منتظر ایستاده باشد!

ریاست ۳ ساله تاج در ۱۰ پرده

فوتبال ورشکسته؟

اعانه و با چند ماه تأخیر مطالبات سرمربی اش را پرداخت می کرد، این وعده عوام فریبانه بسیار جذاب به نظر می رسید.

با وجود این در دوران تاج هیچ گشایشی در بحث اقتصادی رخ نداد و در کماکان روی همان پاشنه می چرخید. فدراسیون تاج بسان دوران کفاشیان همیشه برای پرداخت دستمزد کسی روش و بعد از آن ویلموتس با بحران مواجه بود و به سبک رئیس قبلی با وام و قرض کار را رفع و رجوع می کرد. هیچ اسپانسر بزرگ و ویژه ای برای فوتبال جذب نشد و هیچ فعالیت خاصی در بخش اقتصادی انجام نگرفت و در حقیقت ریالی از امکانات و پتانسیل ویژه و بالقوه فوتبال برای کسب درآمد استفاده نشد. تاج فدراسیون فوتبال را به سبک سنتی و با وابستگی کامل به منابع دولتی اداره کرد و تمامی مسیرهای درآمدزایی قبلی نیز به واسطه قراردادهای شبهه دار عایدی ناچیزی داشتند که گاهی از مشکلات و هزینه های فراوان فوتبال باز نمی کردند تا پای چوبین ادعاهای او خیلی زود هویدا شود.

تاج در تمام این سال ها با اهرم تحریم، می کوشید وضعیت اسفناک اقتصادی فوتبال را به عدم دسترسی به منابع مالی خارجی و درآمدهای بین المللی فدراسیون نسبت دهد، در حالی که پادشاه های کسب شده به واسطه حضور در جام جهانی، جملگی هزینه شده و صرف دستمزد سرمربی تیم ملی و اردوهای خارجی شدند و ریالی

رسید. هر چند که بعد از ریاست، آرام آرام رئیس سابق را هم کنار گذاشت تا همه چیز در ید قدرت او و باند همشهریانش قرار بگیرد.

تاج در تمام این سال ها در فدراسیون فوتبال، ادعاهای ریز و درشت فراوانی داشت اما در عمل به هیچ کدام - بله، هیچ کدام - وفادار نبود و فدراسیون را بدل به ویرانه ای کرد که بازسازی آن نیازمند سرمایه فراوان و تلاش بسیار است. مرور وعده های تاج و البته تصمیماتش نشان می دهد او باد کاشت و توفان درو کرد؛ توفانی که حالا فوتبال ما را درنور دیده و تبعاتش تا سال ها گریبانگیر فوتبال ایران خواهد بود.

یک

خزانه خالی، فدراسیون ورشکسته

نخستین وعده تاج بعد از پیروزی در انتخابات پرماجرای اردیبهشت ۹۵ بر المان های اقتصادی استوار بود. او در همان پایان مجمع وعده بزرگی داد و از خصوصی سازی در فوتبال حرف زد و گفت خصوصی سازی یک تکلیف است و باید همه امکانات فوتبال را به پول تبدیل کنیم. یک سنگ بزرگ که البته با توجه به ساختار دولتی ورزش و حساسیت نهادهای قدرت روی فوتبال امکانپذیر به نظر نمی رسید اما برای فوتبالی که همیشه از بی پولی می نالید و حتی برای پرداخت دستمزد مربی اش کارلوس کی روش مشکلات عدیده ای داشت و با قرض و قوله از وزارت ورزش و حتی جمع آوری



سعید آقایی

Saeed Aghaee

تمام شد. زودتر از موعد و ناگهانی. بدون مقدمه قبلی. مردی که انتظار داشتیم با توجه به روحیاتش تا لحظه آخر صندلی را رها نکند و حتی برای روزهای بعد از آن نیز نقشه کشیده باشد اما قلب لاکردار یاری نکرد تا دوران طولانی و پرفراز و نشیب مهدی تاج در فوتبال به پایان برسد؛ در یک لحظه و بدون هیچ مقدمه ای؛ مردی که از اواسط دهه ۷۰ و با باشگاه سپاهان نامش در فوتبال ایران مطرح شد و با سیاست اصفهانی پله های ترقی را یکی پس از دیگری طی کرد و سرانجام بر صندلی ریاست فدراسیون فوتبال تکیه زد. آنچه آرزوی نهایی و غایی او به شمار می رفت. مردی که بارها و بارها در دفتر نشریه جهان فوتبال به عنوان سکوی پرتاب آقای مدیر مسئول به ارکان قدرت و تصمیم ساز فوتبال، از این هدف بزرگ صحبت کرده بود و در نهایت با همان سیاست اصفهانی به این هدف رسید.

مهدی تاج از دی ۸۶ به عنوان نایب رئیس کفاشیان به ساختمان پرماجرای فدراسیون فوتبال پا گذاشت و در اردیبهشت ۹۵ با مدل پوتین - مدودف به مدد صحنه آرای رئیس اسبق به ریاست

